

## نکاتی پیرامون انقلاب سوسیالیستی در یک کشور

این مختصر پاسخی است در باره توضیح مقاله ای تحت عنوان " مارکسیسم و مسئله سوسیالیسم در یک کشور " بقلم آقای فرخی . در ابتدا باید نکته ای را متذکر کردم و آن اینکه هر جا از آقای فرخی صحبت می شود منظور شخص ایشان نیست بلکه منظور نگارنده بطور کلی طیفی است که به امکان پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور اعتقادی ندارد .

دوست عزیزمان زحمت کشیده اند و نقل و قول هایی از مارکس ، انگلس و لنین در اثبات عدم پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور جمع آوری کرده اند . در واقع باید گفت نویسنده مقاله برای اثبات نظرش بذکر نقل و قول هایی دست می زند که بدون ارتباط با پارگراف های قبلی و بعدی و کلاً بدون ارتباط با جوهر کلام مطالب مارکسیسم می باشد .

ایشان از نقل و قول های مجزا و انتزاعی نتیجه ای می گیرند که مطلوب نظر خودش می باشد و نه منظور نویسندگان آن . بطور مثال اگر به آثار درخشان مارکس در باره نبرد طبقاتی در فرانسه نظری دقیق تر داشته باشیم ، خواهیم دید مارکس و انگلس این آموزگاران پرولتاریا با بررسی نقادانه خویش به تمامی علل شکست این اولین انقلاب کارگری در جهان برخوردی استادانه داشته و درس های تاریخی بزرگی را از آن بیرون کشیده اند . و این در حالی است که آنان در هیچ کجای این آثار و نوشته های دیگرشان حتی برای یک نمونه اشاره ای به این نکته بسیار مهم نکرده اند که علت شکست و حتی یکی از علل شکست کمون پاریس را معلول انقلاب جهانی کارگری بدانند . به بیان دیگر علت شکست کمون پاریس را در همزمان نبودن آن با دیگر انقلابات کارگری در سطح جهان و یا لاقلاً در چند کشور بزرگ سرمایه داری بدانند .

می دانیم که مارکس در انترناسیونال اول در سمت مکاتبات کمونیستی فعالیت داشت . و از جمله کسانی بود که تمامی وقایع و رخداد های نبرد طبقاتی کارگران با بو رژی وازی فرانسه را دقیقاً تحت نظر داشت و علیرغم اینکه ( بعللی ) عاقبت خوشی را برای کارگران پاریس نمی دید ، اما با تمام قدرت و نفوذش از این انقلاب کارگری بدفاع برخاست ( پشتیبانی بی شائبه و جانانه مارکس از کمون پاریس را می توان در خطابه های او مشاهده کرد ) . این دفاع شجاعانه مارکس از اولین انقلاب کارگری در جهان در شرایطی بود که در دیگر کشورهای سرمایه داری اثر محسوس و آشکار بین کارگران و بورژوازی وجود نداشت . و حتی زمانی که کمون قهرمان شکست خورد مارکس با تمام نیرو بدفاع از آن برخاست و سرکوب کنندگان را با شدید ترین کلمات به کرگان درنده وحشی متهم و آنان را محکوم کرد و بخاطر همین دفاع ، متهم به دخالت در کمون پاریس و تحت تعقیب قرار گرفت .

و یا اینکه اگر شرکت مارکس و انگلس را در انقلاب بورژوا-دموکراتیک آلمان ( 1850 بمثابه پیش درآمد انقلاب سوسیالیسی ) در نظر بگیریم . و یا شرایط قرن 19 ، دورانی را در نظر آوریم که تزاریسم در روسیه بمثابه دژ ارتجاع و ضد انقلاب اروپا بود و هر جا که پرولتاریا و توده های مردم برای رهائی خود به قیام برمی خاستند سرو کله سربازان روسی برای قلع و قمع قیام پیدا می شد . و در آن دوران اگر مارکس و انگلس پیروزی بر تزاریسم را مقدم بر انقلاب اروپا ضروری می دانستند ، بدلیل آن بود که انقلاب پیروزمند در کشور های اروپایی قادر باشد تا از هجوم ارتش تزار مصون بماند و امکان استقرار سوسیالیسم در کشور های اروپایی آسا نتر گردد . و علیرغم اینکه روسیه از نظر رشد صنایع از اروپا عقب تر بود لذا مارکس و انگلس پیروزی سوسیالیسم در روسیه را مقدم بر انقلاب اروپا می دانستند .

حال با توجه به شرکت و دفاع مارکس و انگلس از این انقلابات مهم و تاریخی و بویژه از اولین انقلاب کارگری جهان ( کمون پاریس 1871 ) به درک عمیق تری خواهیم رسید که آموزگاران پرولتاریا به پیروزی انقلاب در یک کشور جداگانه اعتقاد داشتند و امر پیروزی انقلاب سوسیالیستی در هر کشوری را در راستای پیروزی انقلاب سوسیالیستی در دیگر کشور ها می دانستند .

## معنی پیروزی نهائی و قطعی سوسیالیسم چیست ؟

زمانی که این آموزگاران از انقلاب جهانی پرولتاریا صحبت می کنند ، منظورشان پیروزی نهائی و قطعی سوسیالیسم می باشد که فقط با پیروزی سوسیالیسم در مقیاس جهانی تامین خواهد شد .  
لنین هم با الهام از اندیشه های سترگ مارکسیسم بر این نظر بود که می توان سوسیالیسم را بطور کامل در روسیه ساخت ولی سوسیالیسمی که بدین ترتیب در روسیه ساخته می شود هنوز به پیروزی نهائی و قطعی ( توجه کنید از پیروزی نهائی و قطعی سخن می رود ) نائل نیامده است ، چون همیشه خطر هجوم بورژوازی بین الملل ( لشکر کشی 14 کشور امپریالیستی به کشور شوراها ) وجود دارد . این خطر در شرایطی رفع می شود و زمانی می توان از پیروزی نهائی و قطعی سوسیالیسم سخن گفت که انقلاب در مقیاس جهانی و یا لاقلاً در چندین کشور بزرگ صنعتی به پیروزی رسیده باشد .  
لنین می گوید : " نمی توان بطور نهائی پیروز شد مگر در مقیاس جهان و فقط با مساعی مشترک همه کارگران همه کشورها " . لذا منظور آموزگاران پرولتاریا در بیان انقلاب جهانی ، پیروزی نهائی سوسیالیسم بمقیاس جهانی است ، نه عدم اعتقادشان به پیروزی انقلاب سوسیالیستی در کشور واحد .

نکته دیگر اگر قرار باشد انقلاب سوسیالیستی در یک کشور محال باشد ، پس چرا مارکسیت – لنینیست ها برای تشکیل حزب طبقه کارگر به مبارزه ای گسترده دست می زنند و آنرا ابزاری تعیین کننده جهت کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و پیروزی انقلاب سوسیالیستی می دانند . و اتفاقاً این همان اصل کلیدی ( تشکیل حزب طبقه کارگر ) است که مارکسیسم روی آن تاکید فراوان دارد . بدون وجود حزب قدرتمند طبقه کارگر که قادر باشد سوسیالیسم علمی را بدرون میلیونها کارگر و زحمتکش ببرد ، پیروزی طبقه کارگر علیه بورژوازی را در نبرد سرنوشت ساز طبقاتی محال می داند .  
بی جهت نبود که مارکس در " تز " اولش ( در نقد فلسفه فویرباخ ) گفت : " فیلسوفان تنها جهان را به شیوه گوناگون تعبیر کرده اند ، مساله اما بر سر دگرگون کردن جهان است " . باز بی جهت نیست که در مرکز فلسفه مارکسیسم عمل انسانهای ( آگاه ) قرار دارد و برای پیوند تئوری و عمل به عنصر حزب پرولتری بمثابة کاتالیزوری که بدون وجود آن ، عمل انقلاب امکان پذیر نیست تاکید دارد .  
حزبی که با تشکل مارکسیست ها قادر باشد با یک برنامه منظم و نقش مند ، سوسیالیسم علمی را بدورن طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان ببرد و نیروی میلیونی رنج و کار را علیه دژ سرمایه بسیج و سازمان دهی کند . و باز بی جهت نبود که مارکس و انگلس زندگی پر بار خویش را صرف ایجاد حزب طبقه کارگر نمودند ( اتحادیه کمونیست ها اولین ثمره کار آنان بود ) .  
نویسنده مقاله ( فرخی ) روی اصلی پافشاری می کند که طبق تجربه تاریخ و با در نظر گرفتن واقعیت های تاریخی – طبقاتی ، امکان انجام آن غیر ممکن می باشد . آخر چگونه امکان دارد انقلاب سوسیالیستی در جهان و یا لاقلاً در چندین کشور سرمایه داری از قبیل امریکا – انگلیس – فرانسه – آلمان و ... با در نظر گرفتن قانون رشد ناموزون اقتصادی – سیاسی حاکم بر مناسبات تولیدی سرمایه داری ، همزمان انجام پذیرد . قانونی که اصل طبیعی و ذاتی سیسم نظامات سرمایه داری است ، قانونی که بموجب آن تا کنون دو جنگ بزرگ جهانی و دهها جنگ استعماری و غارتگرانه را شاهد بودیم . حتی اگر این اصل علمی و اساسی قانونمند را در نظر نداشته باشیم باز باید بدانیم که اتفاقاً طبق شرایط حاکم موجود بر جهان در اثر ادغام و تنیدگی سرمایه ها در یکدیگر و پیدایش انحصارات امپریالیستی و فرمانروایی این انحصارات بر جهان ، باید مطمئن باشیم سرمایه داری مالی که دنیا را در حاکمیت خود قرار داده اجازه نخواهد داد پرولتاریای چندین کشور امپریالیستی تا چه رسد به پرولتاریای تمام کشور های جهان همزمان به امر انقلاب سوسیالیستی که نابودی بورژوازی و انحصارات امپریالیستی را هدف خود قرار می دهد ، دست بزند . در واقع این نظر شما که بنادرستی آنرا به مارکس ، انگلس و لنین نسبت می دهید طبق شرایط حاکم مناسبات تولیدی بر جهان امکان تحقق اش غیر ممکن است . و برعکس انجام انقلاب سوسیالیستی در یک کشور همانطوری که تجربه تاریخ انقلابات بارها ثابت کرده است در دستور کار مارکسیست – لنینیست های هر کشوری قرار دارد .

امری که آموزگاران پرولتاریا ، زندگی پر بار خویش را صرف آن کرده اند و مارکسیست – لنینیست ها با الهام از اندیشه آموزگاران خویش برای رهائی بشریت از دهشت های سرمایه داری ، از بی خردی هایش ، از جنگ های خانمانسوزش ، از استثمار سرمایه داری و ستم طبقاتی بدان راه می روند . راهی که تنها راه حل علمی و عقلانی نجات بشریت از چنگال بی عدالتی و نابرابری می باشد . تمام آثار آموزگاران پرولتاریا ( فلسفی – اقتصادی – سیاسی ) در اثبات این نظر است که ؛ هر کجای این جهان خاکی کارگران بتوانند توسط حزب خویش رهبری زحمتکشان را بدست آورند ، می باید بیدرنگ دست به انجام انقلاب سوسیالیستی بزنند . و دیگر کارگران و زحمتکشان جهان میباید طبق اصل همبستگی پرولتری بدفاع و حمایت از این انقلاب پردازند . چرا که پیروزی کارگران بر بورژوازی در هر کشوری بمعنی پیروزی کارگران در سراسر جهان می باشد .

اکنون ببینیم این استدلال های آقای فرخی که هواداران " پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور " را به استالنیسم نسبت می دهد و آنرا ناله ها و دست پا زدن های حریصانه جناح چپ بورژوازی و نمایندگان سیاسی او و ناشی از بینش ناسیونالیستی آنها می داند و عجولانه القابی را به مارکسیست ها نسبت می دهد ، که ترتسکیست ها علیه بلشویسم در مبارزه بین دو " مشی " بکار می بردند . اولین اشتباه آقای فرخی این است که هواداران پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور را به "خط" استالین نسبت می دهد که چنین نبود . و اگر می بود باز از افتخارات استالین بشمار می رفت همانطوری که او توانست مقام و اهمیت این " تز " را برای پرولتاریای روسیه و جهان درک کند و با درایت و پشتکاری بی نظیر آنرا چه از نظر تئوری و چه در عمل به پیش برد . این "تز" چیزی نیست جز تئوری لنین در باره پیروزی سوسیالیسم در یک کشور واحد ، که حدوداً دو سال قبل از آنکه در حزب بلشویک بحث و جدال سیاسی را بوجود آورد در سال 1915 یعنی در جنگ جهانی امپریالیستی اول پا بعرصه وجود گذاشت . و واقعاً جای شگفتی دارد که آقای فرخی که خود را لنینیست هم می داند از این رخداد بزرگ که یکی از اختلافات اساسی بین لنین و لنینیست ها با ترتسکی و ترتسکیست ها می باشد سخنی هم نمی گوید شاید با این نیت که با نسبت دادن این "تز" به استالین راحت تر بتوان هواداران این " مشی " را خلع سلاح کرد .

### " تز " پیروزی سوسیالیسم در کشور واحد بر چه اساسی استوار است ؟

**نخست** براین پایه که اقتصاد جهانی بر پایه مبارزه ای شدید بین گروه های بزرگ امپریالیست بمنظور تصرف سرزمین دیگران ، بازارها و مواد خام ، رشد و تکامل می یابد و این در زمانی است که تقسیم سرزمین های جهان میان امپریالیست ها به پایان رسیده است .

**دوم** بر این پایه که رشد و تکامل کشور های امپریالیستی موزون و یک نواخت صورت نمی گیرد ، بعضی از این کشور ها با سرعت و جهش وار به پیش می روند و پس از مدتی بر دیگر کشور ها که قبلاً جلو بودند پیشی می گیرند . این تکامل ناموزون اقتصادی ناگزیر به برخوردها ، تصادمات و جنگ های امپریالیستی برای تقسیم مجدد جهان منجر خواهد شد و موجب تضعیف امپریالیسم جهانی می گردد . باید دانست ناموزونی تکامل اقتصادی با ناموزونی تکامل سیاسی همراه است . چرا که کشور های جهان نه تنها از لحاظ اقتصادی که از لحاظ سیاسی نیز موزون و یکنواخت پیش نمی روند و بنابراین شرایط و وضع انقلابی در همه جا یکسان و همزمان فراهم نمی گردد که بتوان بر بستر این شرایط انقلابی در همه جا و یا لاقلاً در چند کشور امپریالیستی دست به امر انقلاب سوسیالیستی زد . این آن علت اصلی اقتصادی – سیاسی علمی است که انجام انقلاب در چندین کشور را امکان ناپذیر می گرداند .

**سوم** بر این پایه که در نتیجه تصادمات و جنگ های امپریالیستی ، جبهه جهانی امپریالیسم ضعیف می گردد و امکان شکافتن این جبهه در این نقطه و نقاط دیگر فراهم می گردد . و پرولتاریا با استفاده از اوضاع و احوال مساعد پیش آمده با انجام انقلاب قدرت را در دست گیرد و بسوی تحقق آرمان خویش روان گردد . به بیان دیگر ؛ تصادمات و کشمکش ها میان امپریالیست ها امکانی برای انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم در یک کشور یا در معدودی از کشور ها بوجود می آورد و در نتیجه می تواند سوسیالیسم در یک کشور واحد به پیروزی برسد .

به گفته لنین در این مورد گوش کنیم :

" ناموزونی تکامل اقتصادی و سیاسی قانون بی چون و چرای سرمایه داری است . از این جا نتیجه می شود که پیروزی سوسیالیسم ابتدا در معدودی از کشور ها یا حتی در یک کشور جداگانه سرمایه داری ممکن است . پرولتاریای پیروزمند این کشور پس از سلب مالکیت از سرمایه داران و سازمان دادن تولید سوسیالیستی در کشور خود در مقابل ( تکیه از لنین ) بقیه جهان سرمایه داری بپا می خیزد ، طبقات ستمکش کشور های دیگر را بسوی خویش جلب می نماید ، در این کشور ها علیه سرمایه داران قیام برپا می کند و در صورت لزوم حتی بر ضد طبقات استثمار کننده و دولت های آنها با نیروی نظامی دست به اقدام می زند . "

( درباره شعار کشور های اروپا - آثار منتخب فارسی ، ص 385 )

لنین با تکیه بر تحولاتی که از پایان قرن 19 در اوضاع اقتصادی و سیاسی جهان سرمایه داری روی داده بود نتیجه گرفت که پیروزی سوسیالیسم در یک کشور امکان پذیر است و در این "تز" خود هیچ کشوری را بر کشور دیگر برتر ندانست ، هیچ کشوری را بعلت عقب ماندگی رشد سرمایه داری نسبت به کشورهای دیگر از قانون خود مستثنی نکرد . پس از مرگ لنین مخالفان این "تز" بدورغ این ادعا را طرح کردند که منظور لنین روسیه نبوده است . می دانیم که تمام آثار لنین بعد از طرح این "تز" تا زمانی که لنین درگذشت درباره انجام انقلاب سوسیالیستی در روسیه به نگارش درآمده است و حتی نمونه ای نمی توان در این آثار از عدم انجام انقلاب سوسیالیستی و عدم امکان پیروزی آن در روسیه پیدا نمود . بلکه برعکس پس از انقلاب بورژوا - دموکراتیک فوریه ، لنین مشی انقلاب سوسیالیستی را تدوین می کند و در عمل آنرا سازمان می دهد . مروری بر آثار لنین پس از 1920 بروشنی نشان می دهد که او هرگز در امر پیروزی سوسیالیسم در اتحاد شوروی کوچکترین تردیدی نداشته است . بلکه برعکس همه جا از سوسیالیسم سخن گفته است . حتی در بحبوحه " نپ " که ترسکیست ها آنرا مبدأ پیدایش سرمایه داری در روسیه می دانستند ، با اطمینان راسخ به آنها پاسخ می دهد که از روسیه "نپ" روسیه سوسیالیستی بیرون خواهد آمد ( که آمد ) .

پس روشن است که این "تز" از لنین می باشد و استالین فقط ادامه دهنده کار لنین و بسط دهنده تئوری او بود . پس روشن است که اتهامات آقای فرخی فقط دامن " استالینست های جناح چپ بورژوازی با بینش ناسیونالیستی " را نمی گیرد ، بلکه لنین را نیز که طراح و مبتکر این "تز" می باشد دربر می گیرد . نگارنده در این مختصر قصد بررسی دو مشی لنین و ترسکی را ندارد فقط هدف نشان دادن این امر می باشد که " تئوری پیروزی سوسیالیسم در یک کشور واحد " متعلق به لنین است نه استالین .

**حال آیا تئوری لنین هنوز هم به قوت خود باقی است ؟**

با اندکی بررسی به آسانی می توان دریافت که در شرایط حاکمیت سرمایه انحصاری بر جهان کنونی امکان ندارد ( نه از لحاظ تئوریک و نه در عمل ) که همه کشورهای همزمان در شرایط انقلابی قرار گیرند و همزمان به انقلاب دست بزنند و سوسیالیسم را یکباره در جهان پیروز گردانند . با چنین عدم امکانی تنها آلترناتیو منطبق بر واقعیات کنونی فقط تئوری لنین است و انقلاب سوسیالیستی و پیروزی سوسیالیسم فقط در یک و یا حداکثر در دو کشور ( با الهام از یکدیگر ) می تواند به تحقق درآید . مبارزه طبقه کارگر هر کشور برای انقلاب سوسیالیستی و پیروزی سوسیالیسم باید وظیفه اجتناب ناپذیر هر حزب پیشاهنگ طبقه کارگر باشد . یک حزب مارکسیست - لنینیستی هرگز از این آرمان طبقه کارگر نباید انحراف جوید و پیروزی سوسیالیسم را در کشور خود ( کشور واحد ) وابسته به انقلاب سوسیالیستی در جهان گرداند .

تئوری لنین با الهام از آموزش های مارکس در اساس چنین بود : در جامعه روسیه فقط پرولتاریا می توانست آن قدرتی باشد که با بکارگرفتن نیروی انقلابی عظیم دهقانان و رهبری مبارزه آنان تزاریسم را سرنگون سازد و زمین را به دهقانان بسپارد و در اتحاد با دهقانان نه تنها قدرت را حفظ کند بلکه با رهبری دهقانان در این اتحاد پایه های سوسیالیسم را بریزد و سپس نظام سوسیالیستی را برپا سازد . پرولتاریا تنها با جلب دهقانان و رهبری آنها می توانست مشی بورژوازی را که او نیز در پی جلب دهقانان بود عقیم بگذارد ، در واقع این آموزش لنین بود که در روسیه دقیقاً بمرحله اجرا درآمد .

" پرولتاریا می رزمند و با فداکاری خواهد رزمید برای تصرف قدرت سیاسی ، برای جمهوری ، برای مصادره زمین ها یعنی برای جلب دهقانان و استفاده تمام و کمال از نیروی انقلابی آنان و شرکت دادن توده های خلق غیر پرولتاریا " در رهائی روسیه بورژوائی از یوغ امپریالیسم نظامی - فئودالی (= تزاریسیم ) . و پرولتاریا بلافاصله رهائی روسیه بورژوائی از یوغ تزاریسیم و زمین ها و ملاکان بزرگ مورد استفاده قرار خواهد داد نه برای کمک به دهقانان مرفه در مبارزه شان علیه کارگران روستائی بلکه برای انجام انقلاب سوسیالیستی در اتحاد با پرولتاریا اروپا " ( در باره دو مشی در انقلاب ، 1915 ( تکیه از لنین است )

آیا در چنین جامعه ای پیروزی سوسیالیسم امکان پذیر است ؟  
تنوری لنین به این سؤال پاسخ مثبت می دهد . لنین و بلشویک ها از همان آغاز پس از انقلاب اکتبر ( و حتی قبل از آن ) برقراری نظام سوسیالیستی را در توانائی خود و پرولتاریای روسیه می دیدند و هیچگاه در آن تردیدی بخود راه ندادند .

**منظور از پیروزی سوسیالیسم در روسیه چه بود ؟**

اگر موضوع را از لحاظ طبقاتی در نظر بگیریم پیروزی سوسیالیسم به این معنی است که پرولتاریا پس از انقلاب با تکیه به نیروی خود و در جریان یک مبارزه مرگ و زندگی بر بورژوازی غلبه کند . برای غلبه بر بورژوازی ضروری و حیاتی بود تضاد میان پرولتاریا و دهقانان را حل کرد ، اتحاد کارگر و دهقان را تحت رهبری پرولتاریا محکم نگاهداشت . از آنجائیکه دهقانان زمین را از دست پرولتاریا دریافت کرده و همراه با پرولتاریا مدتی طولانی علیه ضد انقلاب جنگیده بودند و بعلاوه دولت پرولتری اهرم های برآورده کردن نیازمندی های آنان را از وسائل مصرفی گرفته تا اعتبار مالی و وسائل تولید در دست داشت ، حفظ و تحکیم این اتحاد مشکلی نبود که حل نشود . برای غلبه بر بورژوازی لازم بود قدرت اقتصادی او درهم شکسته شود . این تحول سوسیالیستی در اقتصاد بنابر آموزش مارکس در اساس خود ایجاد مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید از طریق سلب مالکیت از بورژوازی و سپردن وسائل تولید و توزیع به دولت پرولتری و نیز از طریق ایجاد تعاونی های تولیدی کشاورزی است . با توجه به این امر که استقرار مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید بمعنی لغو کار مزدوری است . انجام همه این وظایف ، غلبه بر بورژوازی و سلب مالکیت از او ، حفظ اتحاد با دهقانان و ایجاد تعاونی های کشاورزی بدون شک طبق اسناد تاریخی در توانائی پرولتاریای روس بود که پس از انقلاب ، طی دهه 20 سنگرها را یکی پس از دیگری از بورژوازی بیرون کشید .

**نکاتی پیرامون انترناسیونالیسم پرولتری :**

انترناسیونالیسم پرولتری ، همبستگی و کمک متقابل پرولتاریا جهان بمنابله طبقه در مبارزه با بورژوازی بمنابله طبقه است ، پشتیبانی و کمک متقابل پرولتاریای کشور های مختلف در مبارزه طبقاتی ، در مبارزه بخاطر سرنگون ساختن بورژوازی و استقرار حکومت پرولتاریا برای رهائی از استثمار و ستم طبقاتی است .

انترناسیونالیسم پرولتری از اینجا ناشی میشود که اولاً وضع اقتصادی پرولتاریا بمنابله کارگر مزدبگیر جنبه بین المللی دارد و نه جنبه ملی ( یعنی بورژوازی با ماهیت یکسان کارگران را استثمار می کند ، عمل بهره کشی کارگران در سراسر جهان توسط بورژوازی یکسان است . ربودن بخشی از نیروی کار در پروسه تولید ، و این امر مخصوص یک کشور نمی باشد { جنبه ملی ندارد } بلکه در سراسر جهان انجام می شود ) . ثانیاً دشمن طبقاتی او نیز در عرصه بین المللی است . ثالثاً شرایط رهائی نهائی کارگران نیز در عرصه جهانی است .

بدین ترتیب است که مبارزه پرولتاریا در چارجوب ملی ، جزئی از این مبارزه در سطح جهانی است . یاری و یاور پرولتاریای کشور های مختلف در مبارزه اقتصادی ، سیاسی و ادنولوژیک علیه بورژوازی یک وظیفه تخطی ناپذیر است . اگر مبارزه پرولتاریا در سطح جهانی مشترک است ، ثمره ای که از این مبارزه بدست می آید ، موفقیت هایی که نصیب پرولتاریای هر یک از کشور ها می شود به همه پرولتاریای جهان تعلق دارد . به همین خاطر حفظ و حراست از دستاورد های مبارزه کارگران و از آنجمله حفظ و حراست کشور و یا کشورهایی که در آن مبارزه انقلابی و انقلاب سوسیالیستی به

پیروزی می رسد وظیفه ای است **مقدس** که مبادی کارگران در تحقق آن نهایت کوشش را بکنند . و در همان حال پرولتاریای کشور انقلاب پیروزمند وظیفه سنگین تری برعهده داد . کارگران نه تنها دستاورد های انقلاب را حفظ و تحکیم می کنند و آنرا توسعه می بخشند بلکه با نیروی بیشتری می تواند و باید از مبارزه پرولتاریا در کشور های دیگر در تمامی عرصه ها از نظر مادی ، تبلیغاتی ، سازمانی و حتی نظامی یاری رساند . به بیان دیگر پیروزی انقلاب پرولتری ( سوسیالیستی ) در یک کشور تنها یک هدف در مقیاس ملی نیست بلکه وسیله و ابزاری برای پشتیبانی از مبارزه بین المللی ( علیه بورژوازی جهانی ) و بسط و تحکیم آن در تمام کشور ها است .

در واقع زمانی که مارکس و انگلس و لنین از جنبه جهانی انقلاب کارگران سخن می گویند دقیقاً منظورشان همان نکاتی است که در فوق بدان اشاره رفت . و به هیچ وجه منعی گفتار این بزرگان پرولتاریا این نیست که آقای فرخی با قاطیعت میگوید به گفته او دقت کنید: " اگر پرولتاریای یک کشور دست به انجام انقلاب بزند محکوم به شکست است " ... " آن انقلاب که سوسیالیسم را هدف گرفته بود در چنان شرایطی به شکست کشیده می شود " . و از آنجائیکه توضیح داده شد ، طبق قانون رشد ناموزون اقتصادی و سیاسی انجام انقلاب سوسیالیستی همزمان در جهان امکان پذیر نیست ، پس چه باید کرد ؟ آیا نباید طبق تجربه تاریخ حزب بلشویک شوروی ، حزب کمونیست چین ، حزب کمونیست ویتنام و نمونه های دیگر از موقعیت بوجود آمده در صورت برتری تناسب قوا دست به عمل انقلاب سوسیالیستی زد ؟ جواب آقای فرخی منفی میباشد . چرا که انقلاب همزمان در سطح جهانی انجام نشده است و هر گونه عمل انقلابی در جهت سرنگونی بورژوازی بومی محکوم به شکست است . پس باید نشست و منتظر ماند تا انقلاب جهانی فرا رسد . در واقع این نتیجه منطقی نظر آقای فرخی و دارندگان چنین نظری می باشد . آقای فرخی در حالی که در کلاف سردر کمی گیر کرده است از یک طرف می گوید " وظیفه کمونیستها حضور فعال در انقلاب از یک طرف و نشان دادن تند پیچ های انقلاب و نتایج آن به طبقه خودشان است و از طرف دیگر کوشش در جهت هر چه بیشتر انترناسیونالیزه کردن انقلاب است " . تناقض آقای فرخی در اینجاست که بلافاصله در ادامه گفته بالا می آورد " اما اینکه اگر پرولتاریا یک کشور در انقلاب خود تنها مانده اوضاع انقلاب جهانی رو به آرامش گذاشت ، آیا انقلاب محکوم به شکست است ؟ نظر شخص من این است که ، **بله** ، آن انقلاب که سوسیالیسم را هدف گرفته بود در چنان شرایطی به شکست کشیده می شود " . و سپس ادامه می دهد " ولی همین که پرولتاریا دست به عمل انقلابی بزند و بعنوان یک طبقه ملی وارد کارزار سیاسی شود می تواند شرایط یک جامعه را سالها به پیش ببرد ، حتی اگر انقلاب بشکست بیانجامد " .

مشاهده می کنید تناقض پشت تناقض ، جمله اول با جمله دوم ، و جمله دوم با جمله سوم در تناقض می باشد . شخص نمی داند کدام گفته آقای فرخی را ملاک کارش قرار دهد . بلاخره پرولتاریا می تواند با انجام انقلاب سوسیالیستی در یک کشور شرایط زندگی یک جامعه را سالها به پیش برد ، یا اینکه چون انجام انقلاب سوسیالیستی در یک کشور محکوم بشکست است باید منتظر انقلاب جهانی بود . چرا که هیچ انسان عاقلی حاضر نیست در انقلابی که نتیجه اش از پیش معلوم است ( یعنی شکست ) با توجه به درنده خویی بورژوازی که در این نبرد مرگ و زندگی نهایت بربرمنشی علیه کارگران بپا خاسته را بکار خواهد برد ، دست بکاری بزند . در انقلابی که ؛ شکست ، سرخوردگی ، زندان ، شکنجه ، از دست دادن کسان و سرانجام آن به بندگی و بردگی سرمایه تن در دادن و در فقر و سیه روزی زندگی کردن حاصل آن باشد ، پس زنده باد بی عملی ، تا فرا رسیدن کارزار جهانی . دقیقاً نظری که ترترسکی نه فقط در رابطه با انقلاب سوسیالیستی شوروی بلکه در رابطه با انقلاب سوسیالیستی آلمان هم همین نظر را داشت . وی می گفت اگر انقلاب جهانی به کمک انقلاب روسیه و آلمان نرسد این انقلابات محکوم بشکست خواهد بود . و بدین خاطر هم ترترسکی تا آخر عمر مخالف صد در صد انقلاب سوسیالیستی شوروی بود و با آن مخالفت می ورزید .

نگارنده بدون اینکه قصد داشته باشد آقای فرخی را به ترترسکیسم منتسب کند ، هدفش این است که نتیجه منطقی این " تز " را نه فقط در تنوری بلکه در عمل نشان دهد .

#### انترناسیونالیسم پرولتری در کردار

در عمل آن چیزی است که بلشویک ها تحت رهبری لنین بدون وجود یک کارزار جهانی ، بدون انقلاب جهانی ، در سطح شوروی با انجام انقلاب سوسیالیستی اکتبر 1917 ، تاریخ نوینی در جهان

طبقاتی آفریدند ، که برای اولین بار در تاریخ قادر گردید ، بشریت زحمتکش را در اداره امور کشورداری ، حاکم بر سرنوشت خویش کند و با بازوان قدرتمند خویش جهان نوینی آفریدند که گرمای این آتشکده محلی ، گرمابخش قلوب کارگران و زحمتکشان دیگر نقاط جهان کردید . انقلاب سوسیالیستی آفریدند ، که تمامی کارگران آگاه جهان و دیگر زحمتکشان خود را در پیروزی آن انقلاب سهیم و آنرا بخشی از عمل انقلابی خویش می دانستند .

### انترناسیونالیسم پرولتری در حرف نه در کردار

بدان معنی است که سوسیال دمکرات های آلمان به رهبری کائوتسکی و شرکاء ، همراه با ترنسکیستها ، در عمل با درک انقلاب جهانی ، در همکاری با بورژوازی به قتل و عام کمونیستها و کارگران پرداختند که در نقاطی از آلمان چون هامبورگ - برلین - مونیخ و ... شوراهای کارگری را تشکیل داده بودند و روزالوکزانبرک و کارل لیبکنخت ، دو کمونیست برجسته و ارزنده را تکه تکه کردند . این را من نمی گویم بلکه تاریخ سراپا خون و جنایت کسانی که در حرف خود را قهرمان انترناسیونالیسم می دانستند ولی در عمل جانب بورژوازی را گرفتند ، باثبات رسانده اند . بیهوده نیست که لنین انترناسیونالیسم در کردار را یکی و فقط یکی می داند و " **آنهم کار بیدریغ در راه توسعه جنبش انقلابی و مبارزه انقلابی در کشور خویش و پشتیبانی ( از راه تبلیغات ، همبستگی و کمک مادی ) از این مبارزه و از این خط مشی و فقط این خط مشی بدون استثناء در همه کشورها است** " ( تکیه از لنین ) . و یا اینکه

" **انترناسیونالیسم پرولتری خواستار آن است که اولاً مصالح مبارزه پرولتری در یک کشور تابع مصالح مبارزه در مقیاس جهانی باشد ، ثانیاً خواستار آن است که کشوری که در حال پیروزی بر بورژوازی است ، قادر و آماده باشد بخاطر سرنگون ساختن سرمایه بین المللی به بزرگترین فداکاری های تن دردهد** " ( لنین ) .

حال مروری کوتاه بر نقل و قول های آقای فرخی داشته باشیم که آنها را پایه درستی نظر خویش می داند . ایشان با ذکر نقل بمعنی از " مانیفست " می گوید : " **مسئله طبقه کارگر هر کشور نخست تکلیفش را با بورژوازی کشور خود روشن می کند و سیادت سیاسی را بکف می آورد و به مقام یک طبقه ملی ارتقاء می یابد** " . سؤال این است آیا طبقه کارگر که تکلیفش را با بورژوازی کشور خود روشن می کند و سیادت سیاسی را بکف می آورد و به یک مقام ملی ارتقاء می یابد ، معنی اش بغیر از این است که پرولتاریا در یک نبرد سرنوشت ساز بورژوازی را سرنگون می کند و در حالی که خود را بصورت طبقه حاکمه متشکل نموده است ، قدرت سیاسی را در دست می گیرد؟! آیا معنی آن چیزی بغیر از انقلاب سوسیالیستی است؟! امری که با وضوح کامل با خطوط برجسته در سراسر " مانیفست " بر روی آن تاکید شده است . آیا درک آقای فرخی و کلاً دارندگان این نظریات این حکم اساسی " مانیفست " که : " **پرولتاریای هر کشوری در درجه اول با بورژوازی خود تعیین و تکلیف می کند و خود را به مقام ملی ارتقاء می دهد** " ، به این معنی است که این انقلاب بورژوازی است نه سوسیالیستی؟ توجه کنید آقای فرخی در پایان نقل و قول می افزاید : " **حال آنکه موضوع مورد بحث ما در اینجا برقراری سوسیالیسم و رهائی پرولتاریا از کار مزدی است** " . گویا " **کسب قدرت سیاسی و تبدیل پرولتاریا به مقام یک طبقه ملی** " در فرهنگ " مارکسیستی " آقای فرخی انقلاب بورژوازی معنی می دهد . دوست عزیزمان گویا لنینیسم را باور دارد چرا که در اثبات نظرش از وی نقل و قولی آورده است ، ایشان را بیکی از درخشان ترین اثر لنین " دولت و انقلاب " که در نقد و بررسی " مانیفست " می باشد رجوع می دهم .

### جان کلام مانیفست :

مبارزه پرولتاریا بر ضد بورژوازی در آغاز ، اگر از لحاظ معنی و مضمون ملی نباشد از لحاظ شکل و صورت ملی است . پرولتاریای هر کشوری طبیعتاً در ابتدای امر باید کار را با بورژوازی کشور خود یکسره نماید . .... ماضن توصیف مراحل کل رشد و تکامل پرولتاریا آن جنگ داخلی ... ، تا نقطه ای که انقلابی آشکار درمیگیرد و پرولتاری ، با برانداختن بورژوازی از طریق زور ، حاکمیت خویش را پی می افکند " .

معنی این گفتار مانیفست چنین است که : پرولتاریا در تمام کشور های سرمایه داری ماهیتاً توسط مالکیت خصوصی استثمار می گردد . یعنی نوع استثمار در تمام جهان سرمایه داری مضمون و ماهیت یکسانی دارد . بنابراین پرولتاریا برای رهایی خویش از چنگال سرمایه باید ابتدا در هر کشوری با انقلاب قهرآمیز بورژوازی را سرنگون سازد و حاکمیت خویش را که همان حاکمیت اکثریت زحمتکشان می باشد برقرار سازد . و معنی برانداختن بورژوازی از طریق زور یعنی پرولتاریایی که توسط حزب پیشاهنگ خود ( حزب کمونیست ) متشکل گردیده است در یک نبرد طبقاتی بورژوازی را سرنگون می کند . با قدرت سیاسی که در اختیار دارد ، قدم بقدم سرمایه را از چنگال بورژوازی خارج می سازد و آنرا به مالکیت خلق تبدیل می کند . تمام وسائل عمده تولید ( کارخانه ها ، بانکها ، فابریکها ، راهای زمینی ، هوایی و دریایی ، جنگها ، معادن زمینی و زیر زمینی و ... ) را از سرمایه داران سلب مالکیت می کند و آنرا در اختیار دولت پرولتری قرار می دهد و با این کار شالوده سوسیالیسم را در بخش اقتصاد در جامعه تحقق می بخشد . و این کار در مکتب مارکسیسم یعنی انقلاب سوسیالیستی که به لغو کار مزدی می انجامد ، یعنی استثمار انسان از انسان، با پیوند کار با مالکیت، از بین می رود .

آقای فرخی در ادامه با ذکر نقل و قولی از " مانیفست " که با بحث مورد نظر بی ربط می باشد ، می آورد :

" جدایی ملی و تضاد ملیت ها بر اثر رشد و توسعه بورژوازی و آزادی بازرگانی و یکسانی تولید صنعتی و شرایط زندگی مطابق با آن ، بیش از پیش از میان می رود . سیادت پرولتاری از میان رفتن این جدائی و تضاد را بیش از پیش تسریع می کند . اتحاد مساعی ، لاقلاً اتحاد مساعی کشور های متمدن ، یکی از شرایط اولیه پرولتاریا است " .  
و در نتیجه آن می نویسد :

" می بینیم که در نظر مارکس و انگلس انقلاب سوسیالیستی که متضمن رهایی پرولتاریا می باشد یک امر جهانی است و بیهوده نیست که در سرلوحه همه اعلامیه هایشان آمده است " پرولتاریای سراسر جهان متحد شوید " .  
در توضیح این ادعا باید گفته شود که اولاً این نقل و قول در ادامه پارگراف بعدی " مانیفست " مبنی بر اینکه " پرولتاریا باید قبل از هر چیز سیادت سیاسی را بکف آورد ... " آمده است که مختصراً توضیح می دهیم .

مارکس و انگلس در دو مبحث " بورژوا و پرولتار ها " و " پرولتاریا و کمونیستها " ، با درایت بی نظیری پیدایش بورژوازی را محصول یک جریان طولانی تکامل و یک رشته تحولات در شیوه تولید و مبادله ، و تکامل سیر رشد این روند را غالب شدن مناسبات تولیدی سرمایه داری در جهان می دانند که با سرعت فوق تصور در حال گسترش است . و با بررسی تضاد این جامعه که تبلور اجتماعیش در پیکر دو قطب کارگران و بورژوازی است ، نشان می دهند که سراسر تاریخ بشر ( بعد از تجزیه کمون اولیه ) مملو از مبارزه طبقاتی و پیکاری بین طبقات استثمارگر و استثمارشونده ، بوده است . و تاریخ این مبارزه طبقاتی ، ضمن تکامل خود اکنون به مرحله ئی رسیده است که در آن طبقه استثمار شونده ( پرولتاریا ) نمی تواند از سلطه طبقه استثمارگر و حاکم ( بورژوازی ) رهایی یابد مگر اینکه در عین حال و برای همیشه تمام جامعه را از هر گونه استثمار و ستم طبقاتی نجات دهد . و این حکم تاریخی خویش را در جمله کوتاه " پرولترهای سراسر جهان متحد شوید " فرموله می کند . مارکس و انگلس به کارگران جهان در مقابل بورژوازی که در حال برپائی جهانی یکسان که در آن مناسبات سرمایه داری غالب می باشد ، همبستگی پرولتاریا جهان را توسعه کردند . توضیح دادند که این همبستگی کارگران در سراسر جهان بمنابله طبقه واحد از اینجا ناشی می گردد، که وضع اقتصادی پرولتاریا بمنابله کارگر مزدبگیر جنبه جهانی دارد و نه خصلت ملی – که دشمن طبقاتی او در عرصه جهانی است – که شرایط رهایی قطعی او نیز در عرصه جهانی یکسان است . و بدین ترتیب نتیجه این مبارزه ، موفقیت هایی که نصیب پرولتاریا هر یک از کشور ها می شود ، به همه کارگران جهان تعلق دارد . و به همین دلیل حفظ و حراست از دستاورد های انقلاب در همه جا و بویژه حفظ و حراست این دستاورد ها در کشوری که در آن مبارزه انقلابی تا درجه پیروزی بر بورژوازی و تشکیل دولت کارگری ارتقاء یافته ، وظیفه ای است که هیچ کارگر و پرولتری نمی تواند از آن شانه خالی کند . یعنی وظیفه حتمی کارگران پشتیبانی و حمایت از پیروزی کارگران در یک کشور می باشد . چرا که



پیروزی کارگران در یک کشور ضربه بر بخشی از دشمن طبقاتی در جهان است و بمعنی پیروزی تمامی کارگران در جهان می باشد .

در واقع هدف این شعار استراتژیک مارکس و انگلس بمعنی انجام انقلاب سوسیالیستی بطور همزمان در سطح جهان نمی باشد بلکه بمعنی همبستگی و کمک پرولتاریا بمثابه یک طبقه واحد علیه بورژوازی بمثابه یک طبقه واحد است .

آقای فرخی در ادامه می گوید : { این بیانگر تفاوت کمونیستها با احزاب پرولتری دیگر است زیرا همانگونه که باز در مانیفست می خوانیم " فرق کمونیستها با دیگر احزاب پرولتری در این است که از طرفی ، کمونیستها در مبارزات پرولتاریای ملل گوناگون ، مصالح مشترک همه پرولتاری را صرفه نظر از منافع ملیشان ، در نظر قرار می دهند و از آن دفاع میکنند ، ... " .

و باز با ذکر نقل و قولی که ربطی به قضیه مورد بحث ندارد ، آنرا چاشنی درستی نظرش می کند . در حالی که مارکس و انگلس در این نقل و قول که پارگرافی از مبحث " پرولترها و کمونیستها " می باشد قصد دارند فرق بین کمونیستها و طبقه کارگر را بررسی کنند . آنها می خواهند با بیان وجود چنین تفاوتی ، اهمیت کمونیستها را بعنوان نمایندگان آگاه پرولتاریا در جنبش های طبقه کارگر نشان دهند . می خواهند نشان دهند که سوسیالیسم علمی تنها از طریق کمونیستهایی که به قوانین علم انقلاب مسلط هستند ، می تواند بدون توده های کارگر و دیگر زحمتکشان برده شود . می خواهند نشان دهند بدون وجود این پیشاهنگ ( دارای اندیشه و عمل واحد ) انجام انقلاب سوسیالیستی پیروزمند در هیچ کشوری که فاقد این ستاد باشد ، امکان پذیر نیست . همانطوریکه یکی از ضعف های کمون پاريس و علت اصلی شکست آنرا در نبود ستاد مجرب و ورزده دیدند .

سپس آقای فرخی بذكر نقل و قولی از " ایدئولوژی آلمانی " می پردازد :

" تنها با توسعه جهانی نیروهای مولده است که یک مرادوه جهانی بین انسانها برقرار می شود ، مرادوه ای که از یک طرف در همه ملتها بطور همزمان پدیده توده فاقد مالکیت را تولید می کند و هر ملت را به انقلاب ملتهای دیگر وابسته می سازد ، و نهایتاً افراد تاریخی جهانی را جایگزین افراد محلی می کند ... از لحاظ تجربی کمونیسم تنها بصورت عمل همزمان و همه در آن واحد ، ..... امکان پذیر است ، ... فعالیت وی یعنی کمونیسم ، تنها می تواند موجودیتی تاریخی - جهانی داشته باشد " . و سپس نتیجه می گیرد : " چون پرولتاریا تاریخاً یک طبقه جهانی است ، فعالیت او ( کمونیسم ) نیز بی شک یک امر جهانی خواهد بود " .

مارکس و انگلس در کتاب " ایدئولوژی آلمانی " در مجموع بحثی را ارائه می دهند که نظام کمونیستی را فرجام رشد مناسبات تولیدی سرمایه داری می دانند . و در واقع از نظام کمونیستی در مقابل نظام سرمایه داری صحبت می کنند ، نه از امکان و یا عدم امکان پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور ، که بحث مورد نظر ما می باشد .

بنظر می رسد آقای فرخی علیرغم نقل و قول دیگری از مارکس در نقد برنامه گوتا ، فرق بین دو جامعه پائینی ( نخستین فاز کمونیسم ) و بالائی ( کمونیسم کامل ) را نمی بیند و نمی خواهد پی ببرد که تمام هدف بحث مارکس در انتقاد به برنامه حزب طبقه کارگر آلمان که خطابش به لاسال می باشد ، می خواهد واقعبینانه و نه چون لاسال خیالبافانه ، فرق بین فاز ( پله - مرحله ) پائینی و بالائی جامعه کمونیستی را برای کمونیستهای آلمان توضیح دهد . می خواهد فرق بین دو جامعه کمونیستی که در یکی ( فاز پائینی کمونیسم ) ، دولت آن دیکتاتوری انقلابی پرولتاری است و علیرغم اینکه در این جامعه استثمار انسان از انسان وجود ندارد ، نشان دهد ( بدلالی که بررسی آن مستلزم مقاله جداگانه است ) تفاوت در ثروت باقی می ماند ، نشان دهد که " حقوق بورژوائی " در این جامعه باقی است و آنرا نقیصه ای می داند که در نخستین فاز کمونیسم امری ناگزیر است و دقیقاً بدین خاطر دولت را برای حفظ و حراست از مالکیت همگانی بر وسا ئل تولید ، برابری کار و برابری تقسیم محصول ، ضروری می داند ( مارکسیسم استقرار چنین جامعه ای را منوط به انقلاب جهانی نکرده است ) . و با توضیح نشان دهد در فاز بالائی جامعه کمونیستی ، که دیگر دولت همراه با طبقات و اختلاف طبقاتی بخواب رفته است ( یعنی در کمونیسم کامل ) ، کارگران قادر خواهند بود از " محصول کامل کار " خویش برخوردار شوند . و اتفاقاً مارکس و انگلس هر جا که از انقلاب جهانی در آثارشان صحبت کرده اند منظورشان همین کمونیسم کامل می باشد ، نه از فاز پائینی آن .

من برای کوتاه شدن مطلب از توضیح نقل و قول های دیگر آقای فرخی فاکتور می گیرم و خواندن مقاله ایشان را بتمامی طرفداران مارکسیسم - لنینیسم توصیه می کنم . فقط نکته ای هم در باره یکی از نقل و قولهای دیگر ایشان که از انگلس ذکر کرده اند و شتاب زده آنرا در راستای بی چون و چرا ی درستی نظرشان می دانند ، خالی از فایده نیست . باید توجه داشت که این گفته پر نغز انگلس و گفته های دیگر مارکس و انگلس همانطور که قبلاً بدانها اشاره شد ، مربوط به پیروزی **نهائی و قطعی** نظام کمونیستی بر نظام بورژوازی در جهان می باشد و ربطی به " پیروزی سوسیالیسم در یک کشور واحد " ندارد .

به گفته انگلس گوش کنیم :

" هنگامی که ما قدرت را در دست می گیریم با قهر از دهقانان خرده پا سلب مالکیت نمی کنیم همانگونه که مجبوریم با مالکان بزرگ ارضی عمل کنیم . وظیفه ما در قبال دهقان خرده پا در وحله اول این است که اقتصاد خصوصی و مالکیت خصوصی او را بسوی مالکیت اجتماعی هدایت کنیم ، اما نه با زور و فشار بلکه با ارانه نمونه و اختصاص کمک اجتماعی به این منظور . ما البته به اندازه کافی وسیله داریم که در افق دید دهقان خرده پا ، امتیازاتی ترسیم کنیم که او را از هم اکنون روشن و آگاه سازد " .

باید در این گفتار پر نغز انگلس جداً تعمق ورزید . او از دست گرفتن قدرت سخن می گوید یعنی به پیروزی انقلاب سوسیالیستی در آلمان و یا فرانسه کاملاً باور دارد . او از دورانی سخن می گوید که نه تنها از انقلاب سوسیالیستی جهانی خبری نیست بلکه حتی در جامعه فرانسه و آلمان مناسبات شیوه تولیدی سرمایه داری کاملاً دو قطبی ( کارگران - بورژوازی ) نشده است و هنوز بخش عظیمی از نیروی رنج و کار یعنی دهقانان وجود دارند . برخورد و تاکتیک غلط می تواند این نیروی عظیم را به ذخیره دژ سرمایه تبدیل کند و علیه نیروی کار استفاده گردد ( همانگونه که دولت بورژوائی فرانسه از آن علیه در هم شکستن کمون پاریس استفاده کرد ) . برخورد و تاکتیک درست می تواند این نیروی عظیم را در صف متحدین پرولتاریا قرار دهد و علیه دژ سرمایه بکار رود .

آنان که کاشفان بزرگ اندیشه رهائی بخش پرولتاری هستند ، با بررسی های تاریخمندانانه ( اقتصادی ، فلسفی ، سیاسی ) خویش نشان داده اند که برپائی امپراطوری سرمایه بر دریایی از خون انسانهای تحت ستم بنا شده است . آنان که در عمل شاهد نهایت درنده خویی بورژوازی علیه کارگران قهرمان پاریس ، و آگاه بر صدها جنایات بی پایان او بودند ، صد البته امکان پیروزی **نهائی و قطعی** کمونیسم را در دنیایی که در محاصره درندگان وحشی بورژوازی است ، در سطح جهانی و یا لاقلاً در پیروزی سوسیالیسم در چندین کشور بزرگ صنعتی می بینند . آنها نه همزمان بلکه پی در پی ( پرمانت ) با الهام از یکدیگر . به دیگر سخن ، آنان امکان پیروزی **نهائی کمونیسم** را در شرایطی می بینند که در آن محاصره سرمایه داری به محاصره سوسیالیستی تبدیل شده باشد .

من دیگر از لنین صبت نمی کنم که تمام زندگیش صرف تشکیل حزب طبقه کارگر برای انجام انقلاب سوسیالیستی شد . لنین حتی در آخرین دوران حیاتش ، زمانی که " نپ " را برقرار کرد از پیروزی انقلاب سوسیالیستی در شوروی یاد می کند و عمیقاً بدان اعتقاد دارد . تمام آثار لنین بر پایه انقلاب سوسیالیستی در یک کشور می باشد . اعتقاد بدین پیروزی را لنین نه فقط در مبارزه بین دو خط مشی در سال 1915 علیه تز انقلاب ترتسکی بلکه در آستانه انقلاب 1905 روسیه در اثر درخشانش " دو تاکتیک سوسیال دمکراسی .. " با درایتی بی نظیر فرموله کرد و به کارگران روسیه تاکید ورزید ؛ در صورت تامین رهبری بر زحمتکشان می توان و باید به انقلاب سوسیالیستی پرداخت .

## نتیجه :

سخن برسر دو گرایش متضاد در تحقق تئوری لنین می باشد ؛ گرایشی لنینی که ساختمان سوسیالیسم را در روسیه ممکن می دانست و اقدامات و رهنمودهای لنین را تا رسیدن به هدف می خواهد دنبال کند و به سرانجام رساند ، و گرایشی ضد لنینی که پیروزی سوسیالیسم را در روسیه منوط به انقلاب در سطح جهان و یا لاقلاً در اروپا می داند . در این " آلترناتیو " می توان بسود مشی رسمی حزب

بلشویک که همان تئوری لنین است گام برداشت و یا به صف سوسیال دموکراسی بین الملل دوم پیوست و با تئوری لنین و مشی بلشویک ها به مخالفت برخاست . راه دیگری موجود نیست . انتخاب یکی از این دو مشی نشانه راه مارکسیسم انقلابی یا راه سوسیال دموکراسی ضد انقلابی است .

شاید طرفداران این طیف معتقد باشند چون نام آن انقلاب سوسیالیستی است به شکست منجر می گردد . و اگر نام آن انقلاب بورژوا – دموکراتیک باشد به شکست منجر نخواهد شد بلکه جامعه را سالها به جلو خواهد برد . در این صورت مطابق نظر شما ؛ معنی شرکت در انقلاب بورژوا – دموکراتیک کسب قدرت سیاسی توسط کارگران نیست . انقلاب بورژوا – دموکراتیکی که به زعم شما جامعه را سالها به جلو می برد ، به رهبری بورژوازی است نه پرولتاریا . شما از آنجائیکه فرجام انقلاب سوسیالیستی در یک کشور را شکست می دانید از پرولتاریا می خواهید برای پیشبرد جامعه جلو ، تا فرارسیدن انقلاب جهانی ، در رکاب بورژوازی در انقلاب بورژوا – دموکراتیک به رهبری بورژوازی شرکت نماید . در واقع باید گفت این نتیجه جوهر کلام طرفداران انقلاب جهانی است .

در پایان باید توضیح داده شود هدف نگارش این مقاله در دفاع از پاکیزه گی مارکسیسم – لنینیسم می باشد و در این راه رهائی بخش دست آقای فرخی را می فشارم .

بهمن ادیب اکتبر 2004